

❖ فصل ۱: ورود به دنیای ناشناخته آدم‌ها

حتما در زندگی‌تان تصورش را هم نمی‌کردید که مگر می‌شود «مثل آدم زندگی نکنیم؟!» اگر مقدمه کتاب را نخوانده‌اید لطفا همین الان برگردید و آن را بخوانید تا متوجه شوید منظورم از «چطور مثل آدم زندگی کنیم؟» دقیقا چیست.

مواقعی که افراد از لحاظ پزشکی «مرده» محسوب شده‌اند و سپس، بازگشته‌اند؛ گزارش داده‌اند که در طول این تجربه، از بدن جسمانی خود جدا شده‌اند و به جاهایی پا نهاده‌اند که ظاهرا باید قلمروی بعد از حیات باشد.

«ریموند.مودی» (Raymond Moody) روان‌پزشکی که دکترای فلسفه داشت، کتاب پرفروش «زندگی پس از زندگی» خود را که پژوهشی در این زمینه بود، منتشر کرد. این کتاب تاکنون میلیون‌ها نسخه فروش داشته و باعث ایجاد رشته جدیدی در پزشکی به نام «پژوهش‌های نزدیک به مرگ» شد. کمی بعد یک روان‌پزشک از صاحب‌نظران برجسته پژوهش‌های

مرتبط با «تجربه نزدیک به مرگ» به نام «الیزابت کوبلر.راس» (Elisabeth Kübler-Ross) اعلام کرد که او نیز همزمان پژوهش‌هایی در این زمینه به پیش برده و با خواندن کتاب «مودی» یافته‌های وی را کاملاً تأیید می‌کند. در واقع به تدریج که پژوهشگران بیشتری شروع به ثبت این پدیده کردند، معلوم شد که تجربه حالت نزدیک به مرگ نه تنها بسیار شایع بوده بلکه تا کنون محکم‌ترین دلیل بر بقای بعد از مرگ به شمار می‌رود. البته در این کتاب نمی‌خواهم درباره مرگ یا از تجربه پیش از مرگ بحث کنم. دلیل اینکه چرا این مطالب را ذکر می‌کنم، چیزی است که کمی بعد متوجه خواهید شد.

از هر ۲۰ نفر یکی

معتبرترین و بزرگ‌ترین مؤسسه آمارگیری جهان با نام «گالوپ» (gallup) در سال ۱۹۸۱ میلادی آماری منتشر کرد که «۸ میلیون فرد بالغ در یک منطقه مشخص، که معادل تقریباً از هر ۲۰ نفر یکی می‌شد، به این تجربه دست یافته‌اند». این امر باعث شد که حالا دیگر هیچ پزشک مطلع و آگاهی به بیمارش نمی‌گوید ماجراهایی که در تجربه مرگ تقریبی داشته، صرفاً رؤیا و توهم بوده است. پس از انتشار کتاب دکتر مودی، تجربه‌ی نزدیک به مرگ به یکی از مباحث بسیار پرطرفدار در کشورهای مختلف جهان تبدیل شده است. به طوری که امروزه مراکز مختلفی برای بررسی تجارب نزدیک به مرگ ایجاد شده و کتاب‌های بسیاری شامل پژوهش‌ها یا تجارب افراد مختلف منتشر شده است. در فضای اینترنت یک سایت جهانی وجود دارد که به ۲۳ زبان زنده دنیا از جمله فارسی

در دسترس است. نام این سایت «nderf»^۱ است که ابتدای کلمات near death experience research foundation را به معنی «بنیاد پژوهشی تجربه نزدیک به مرگ» تشکیل می‌دهد. این وبسایت توسط دکتر «جفری لانگ» (Jeffrey Lang)، متخصص تومورشناسی و استاد ریاضیات دانشگاه کانزاس، راه‌اندازی شده که بیش از ۴۰۰۰ هزار تجربه نزدیک به مرگ را آرشیو کرده است.

هزاران سال قبل

تجربه نزدیک به مرگ چیزی نبوده که اخیرا به وجود آمده باشد، از هزاران سال قبل شواهدی از مرگ تقریبی یا همان تجربه‌های نزدیک به مرگ وجود داشته است، به عنوان چند نمونه:

۱. کتاب «تَبَّتْی مردگان» از این دسته است که بوداییان تبت حدود قرن هشتم این متن را «باردو تودول» به معنی: «رهایی در وضعیت برزخی از راه گوش کردن» نامیده بودند و به‌عنوان نقشه و کتابچه راهنمایی برای جهان پس از مرگ به کار می‌بردند.

۲. کتاب «مردگان» مربوط به ۱۵۵۰ سال پیش از میلاد و مربوط به مصریان باستان بوده است.

۳. کتاب دهم «جمهور» از افلاطون که از زبان سرباز یونانی به نام «إِر» (Er) با تمام جزئیات توضیح می‌دهد، چگونه چند ثانیه قبل از آنکه هیزم‌های سوزاندن مراسمش را روشن کنند، زنده شد و گفت که از بدنش جدا شده است.

رعد و برق

اما اینکه این مطالب را به چه مناسبتی در این کتاب نقل می‌کنم، به

این دلیل است: «مایکل تالبوت» (Michael Coleman Talbot) نویسنده کتاب «جهان هولوگرافیک» پس از اینکه انبوه اسناد و مدارکی را که اثبات‌کننده قابلیت جدایی روح از بدن و تجربه حالت نزدیک به مرگ در افراد بسیاری است، ارائه می‌دهد؛^۲ بیان می‌کند کسانی که به این تجربه دست یافتند، الزاما همگی مثل هم و دارای ویژگی واحد نبودند. مطالعات گوناگون نشان می‌دهد که هیچ‌گونه ارتباطی میان اشخاصی که جدایی روح یا حالت نزدیک به مرگ را تجربه کرده‌اند با ویژگی‌هایی که بیان خواهند شد، ندارند. ویژگی‌هایی مانند سن و سال، جنسیت، وضع تأهل، نژاد، مذهب یا باورهای معنوی، طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، درآمد، تعداد دفعات حضور در اماکن مذهبی، تعداد اعضای خانواده یا محل سکونت، هیچ‌کدام تأثیری در تجربه این افراد نداشته است. این تجربه مانند رعد و برق می‌تواند هر کس را هر آن مورد هدف قرار دهد، چه مؤمنین مذهبی و چه افراد بی‌دین و بی‌مذهب.

هستی‌های نورانی

این اشخاص در تجربه‌های خود همگی گزارش داده‌اند که با یکسری هستی‌های نورانی ارتباط داشته‌اند و هیچ‌گاه مورد قضاوت و داوری هستی‌های نورانی قرار نگرفته‌اند، بلکه فقط در حضور آن‌ها احساس مهربانی و عطوفت کرده‌اند. تنها قضاوتی که صورت می‌گیرد از ناحیه «خود» اشخاص و نسبت به خود آنان و احساس گناه و پشیمانی آن‌هاست. گاه‌به‌گاه این هستی‌های

نورانی ابراز وجود می‌کنند، ولی نه از موضع اقتدار و فرماندهی که به‌عنوان راهنما و مشاورانی که تنها قصدشان آموزش است.



مودی» می‌گوید: ما در جهانی زندگی می‌کنیم که بسیار بیش از آنچه می‌پنداریم، خیرخواه است.

چیزی که باعث می‌شود، مثل آدم زندگی کنیم

اما نکته جالب‌تر از اینجا شروع می‌شود. موجودات نورانی به اشخاصی که با آنان ملاقات می‌کنند، چیزی را توصیه می‌کنند. در هر تجربه نزدیک به مرگ، همه افرادی که بازگشته‌اند بر دو چیز تأکید می‌کنند که با فهمیدن آن و آموختن چگونگی انجام آن، می‌توانیم از پشیمانی و حسرت خوردن‌هایی که خودمان از قضاوت خودمان برایمان به وجود می‌آید، رهایی پیدا کنیم. انجام این دو مورد است که باعث می‌شود ما انسان‌ها واقعا مثل انسان زندگی کنیم؛ چرا که سایر موجودات، مانند انسان نمی‌توانند این دو خصوصیت را به‌طور وسیع و گسترده‌ای داشته باشند. هر انسانی که نتواند این دو مورد را در وجود خود بیابد و پرورش دهد، سرانجام او با سایر موجوداتی که روی این کره خاکی هستند، نه تنها تفاوتی نخواهد داشت، بلکه از آن‌ها به‌مراتب پایین‌تر می‌شود و لایق یک پشیمانی و حسرت بزرگ خواهد بود.

توجه داشته باشید که یکی از بدترین رنج‌هایی که پس از مرگ انسان به آن هشدار داده شده است، حسرت خوردن است. این حسرت آن قدر بزرگ است که اگر انسان می‌توانست بعد از مرگ، دوباره بمیرد، از شدت آن حسرت می‌مرد.^۳

برگ تردد از پل پشیمانی

هرکدام از ما مأموریتی را بر عهده داریم که با عمل به آن، رسالت خود را در این دنیا انجام می‌دهیم و پس از اینکه از اینجا کوچ کردیم، تمامی کارها و افکارمان را لحظه‌به‌لحظه و ثانیه‌به‌ثانیه مشاهده می‌کنیم و خودمان قضاوت می‌کنیم که آیا می‌توانیم برگ تردد و عبور از پل پشیمانی‌ها و حسرت‌ها را داشته باشیم یا خیر. آنجا به گونه‌ای است که انسان دیگر نمی‌تواند به نفع خودش رأی بدهد یا کاری را زیرچشمی رد کند؛ همه‌چیز خیلی واضح و محسوس و حتی فراتر از آن به شما نشان داده می‌شود یا به تعبیری شما زندگی خودتان را با سایر مواردی که در زندگی کنونی قابلیت مشاهده نداشتید، خواهید دید؛ چون مبحث در این باره خیلی گسترده است، به همین مقدار بسنده می‌کنم و اصل موضوع را ادامه می‌دهم.^۴

فقط انسان می‌تواند

رسالتی که هر انسانی بر دوش دارد با آن دو موردی که برگ تردد او برای عبور است، ارتباط بسیار نزدیکی دارند و چه بسا که یک چیز باشند. انسان فقط و فقط با انجام مأموریتی که در

این دنیا دارد می‌تواند حق انسانیت خود را به جا بیاورد و از این ماهیتی که در اختیار دارد بهترین بهره را ببرد و همان‌گونه که گفته شد، اگر این کار را نکند، چون که از تمام قدرتی که در اختیار داشته استفاده نکرده است، از سایر موجودات هم پایین‌تر شمرده می‌شود؛ چرا که اگر شما دقت کنید، خواهید دید دیگر موجودات کره زمین از قدرتی که انسان دارا است کاملاً محروم هستند؛ بنابراین از آن‌ها انتظاری هم نیست که بتوانند مانند انسان زندگی کنند یا مأموریتی را انجام دهند که انسان بر عهده دارد. بنابراین با انجام مأموریت و رسالت خودمان ما می‌توانیم مانند انسان زندگی کنیم. پاسخ اینکه چگونه مثل انسان زندگی کنیم، بینش‌ها، دستورات عمل‌ها و دانش‌هایی است که در ادامه، به شما ارائه خواهد شد.

شما در زندگی چگونه بازی می‌کنید؟

تمام مطالبی را که در این کتاب آورده‌ام کاملاً صادقانه برای شما به اشتراک گذاشته‌ام و همان‌طور که در ادامه کتاب خواهید خواند، متوجه می‌شوید که تمام این موارد برگرفته از منابع معتبر است. با این حال برخی افراد وجود دارند که در پذیرش مطالب و اینکه آیا آن مطالب کاربردی دارد یا خیر دچار شک و تردید می‌شوند. در واقع این بخش کوچک را برای این دسته از افراد قرار داده‌ام. احتمالاً شما در طول زندگی خود بازی‌هایی را که برد و باخت دارند، مانند گل‌یاپوچ، منچ و ... انجام داده‌اید یا حداقل از آن اطلاع دارید. معمولاً در انجام بازی‌هایی که بر اساس برد و

باخت صورت می‌گیرند، همه احتمالات ممکن بررسی می‌شوند. هنگامی که در بازی مشخص نیست کدام مورد شخص را به برد قطعی می‌رساند، بازی‌کننده موفق کسی است که همه احتمالات را بررسی می‌کند و بهترین حالت ممکن را انجام می‌دهد. اگر بازی‌کننده مطمئن است که با انجام حرکت مورد نظر خود سود می‌کند، آن را انجام می‌دهد و پیش می‌رود، اما اگر احتمال سود کردن یا نکردن در آن برابر باشد بهترین حالت، آن است که حداقل دیگر ضرری در آن وجود نداشته باشد. همه ما انسان‌ها در بازی زندگی قرار داریم و کوچک‌ترین بی‌احتیاطی می‌تواند به ضرر ما بشود و ما را بازنده کند.

شروع بازی

فرض کنید الان در این بازی هستید و همه احتمالات ممکن روی میز قرار گرفته‌اند. در نظر داشته باشید که این چهار مورد همه احتمالات ممکن است:

احتمال اول:

اگر شما به مواردی که بیان خواهند شد باور پیدا کنید و آن موارد واقعا وجود داشته باشد، شما بازی را برده‌اید و از یک پاداش جاودانه بهره‌مند می‌شوید؛ چون به چیزی که قرار بود برسید، رسیده‌اید ولی خب این حالت مانند سایر حالت‌های بعد صرفا یک احتمال است.

احتمال دوم:

اگر شما به مواردی که بیان خواهند شد باور پیدا کنید و آن موارد واقعا وجود نداشته باشد، هیچ اتفاقی برای شما نمی‌افتد، چون چیزی را از دست نداده‌اید؛ چرا که آن باورها شما را از چیزی منع نمی‌کند.

احتمال سوم:

اگر شما به مواردی که بیان خواهند شد باور پیدا نکنید و آن موارد واقعا وجود نداشته باشد، باز هیچ اتفاقی برای شما نخواهد افتاد، چون همواره چیزی را از دست نخواهید داد، اما همان‌گونه که حالت اول صرفا یک احتمال بود، حالت ۲ و ۳ نیز صرفا یک احتمال است.

احتمال چهارم:

اما اگر شما به مواردی که بیان خواهند شد باور پیدا نکنید و آن موارد واقعا وجود داشته باشد، شما بازی را باخت‌اید و ضرر خواهید کرد.

شما اگر در این بازی قرار بگیرید، به‌عنوان کسی که همه احتمالات ممکن را در نظر می‌گیرید، کدام گزینه را انتخاب می‌کنید؟

به نظر شما اگر با پذیرش این مطالب سود نکنید، آیا با نپذیرفتن آن، ضرر هم نمی‌کنید؟ حداقل احتمالی که ضرر شما را در بازی زندگی به صفر می‌رساند پذیرفتن آن‌ها است. می‌توانید امتحان کنید، کافیست مطالب را بخوانید و در زندگی خود به‌طور موقت به کار ببندید و نتیجه‌ای که به دست می‌آورد را با قبل خود مقایسه کنید. انتخاب با خودتان.

شرطبندی پاسکال

کمتر کسی است که حداقل نام پاسکال را نشنیده باشد. بلیز پاسکال (Blaise Pascal) ریاضیدان، فیزیک‌دان و فیلسوف سرشناس و پرآوازه‌ای بود که ابداعاتش بخش مهمی از زندگی ما را دربرمی‌گیرد. پاسکال در یکی از استدلال‌های خود، ۴ حالتی را که گفته شد، بیان می‌کند. این چهار حالت به «قانون شرطبندی پاسکال» (pascal's wager) مشهور است. او بیان می‌کند که هرچند وجود «احتمال اول» اثبات نشده باشد، برای رسیدن به نتیجه‌های دلخواه‌تر، عاقلانه‌تر آن است که به وجود آن احتمال اعتقاد داشته باشیم.

مقصود پاسکال از این استدلال، این نیست که وجود احتمال اول را ثابت کند؛ بلکه قصد دارد نشان دهد که «صلاح» شرطبند **عاقل** در بازی زندگی این است که بر سر «وجود» احتمال اول شرط ببندد. این استدلال قصد دارد این افراد را قانع کند که بهترین تصمیم برای آنان، باور به وجود احتمال اول است.^۵



پاسکال به این نتیجه می‌رسد که: «انسان بدون تفکر تبدیل به یک تکه سنگ یا حیوان خواهد شد، اندیشه و تفکر، پشتوانه‌ای بزرگ در سراسر حیات بشر است و انسان بی‌اندیشه و بی‌تفکر به ماده‌ای بی‌روح می‌ماند و تمام شأن و عظمت انسان در اندیشه اوست.»

شرط‌بندی پاسکال با نام‌های دیگری مانند «برهان شرط‌بندی» و «برهان دفع خطر احتمالی» و «برهان معقولیت» نیز خوانده می‌شود.

پیام‌های حیاتی از آن‌سو

به‌عنوان آخرین نکته این فصل باید بدانید که تجربه‌گران حالت نزدیک به مرگ با شخص راهنمایی مواجه می‌شوند که در مرور زندگی گذشته و ارزیابی آن، به آن‌ها کمک می‌کرده است. سپس آن‌ها با این پیام مواجه می‌شوند که باید به زندگی زمینی خود بازگردند، اما تجربه شادمانی، آرامش و عشق در آن سرزمین، باعث می‌شود که آن‌ها معمولاً این درخواست را نپذیرند و بخواهند که بمانند، ولی معمولاً به آن‌ها گفته شده است که شما هنوز مأموریت خود را انجام نداده‌اید و باید بازگردید. شاید و شاید و شاید مأموریت برخی از این افراد این باشد که بیایند و به ما بگویند که آن طرف چه چیزی است؟ چه اتفاقی می‌افتد؟ چگونه دست خالی نباشیم و کوله‌بار خودمان را در این زندگی جمع کنیم و با مجهزترین امکانات کوچ کنیم؟ و همچنین به این نکته هم باید خوب توجه داشت که آیا من هم شانس بازگشت دارم یا خیر! اگر نتوانم بازگردم و مأموریت من ناتمام باقی بماند، دیگر چه کاری از دست من برمی‌آید؟ علاوه‌براین، انجام رسالتی که بر عهده داریم، فقط شامل زندگی پس از این دنیا نخواهد بود؛ بلکه باعث زیبایی زندگی در هر حالتی خواهد شد، چه الان و چه آینده!